

Exploring Alternative Futures of Parenting Styles in Iran with an Emphasis on the Causal Layered Analysis (CLA) Approach

Mohammad Reza Heshmati¹

 0009-0009-0588-0629

Abstract

In the face of rapid social, cultural, and technological transformations, parenting styles in Iran have encountered significant challenges that have made their reconsideration a sociological necessity. The present study aims to analyze alternative futures of parenting styles in Iran by employing the Causal Layered Analysis (CLA) approach. Through examining four analytical layers—litany, social causes, discourses/worldviews, and myths/metaphors—the study seeks to construct multidimensional perspectives on child-rearing in Iranian society. Methodologically, this research adopts a qualitative and futures-oriented design. The research population consisted of experts in the fields of social sciences, family studies, child development, and social policy. Participants were selected through purposive and snowball sampling techniques. Initially, experts with relevant academic and professional backgrounds were identified, and subsequently, additional participants were recruited through referrals until theoretical saturation was achieved. Data were collected through semi-structured interviews and analyzed using the Causal Layered Analysis framework. The findings indicate that existing parenting styles in Iran are characterized by discontinuities at individual, familial, and structural levels. These patterns are shaped by factors such as economic pressures, intergenerational value gaps, weak institutional support systems, conflicting discourses (including official Islamism, modern individualism, and neoliberal educational ideology), and dominant cultural metaphors such as “a child must be raised strictly like gold being forged.” The study demonstrates that these multilayered tensions have placed the Iranian parenting system in a transitional condition, hindering the emergence of a coherent and integrated model of child-rearing. Accordingly, the research emphasizes that desirable future scenarios—such as a tolerant, creative, and resilient society—can only be achieved through revising dominant discourses, strengthening family support institutions, promoting conscious and informed parenting education, and reconstructing cultural metaphors of child-rearing. By offering a multilayered analysis of alternative futures of parenting, this study presents an innovative contribution to educational futures studies and provides a foundation for transformative policymaking within Iran’s educational and family systems.

Keywords: Educational Futures Studies; Causal Layered Analysis (CLA); Parenting Styles; Educational Discourses; Alternative Scenarios; Family and Social Change; Educational Policy.

1- PhD student in Sociology of Social Issues, University of Kashan

Rezaheshmaty1037@gmail.com

بررسی آینده‌های بدیل سبک‌های تربیت کودک در ایران با تأکید بر رویکرد تحلیل لایه‌ای علی

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۳۰

محمدرضا حشمتی^۱

چکیده

در مواجهه با تحولات شتابان اجتماعی، فرهنگی و فناورانه، سبک‌های تربیت کودک در ایران با چالش‌های جدی مواجه شده‌اند که بازاندیشی در آن‌ها را به ضرورتی جامعه‌شناختی بدل ساخته است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل آینده‌های بدیل سبک‌های تربیتی در ایران، از رویکرد تحلیل لایه‌ای علی (CLA) بهره می‌گیرد تا از رهگذر بررسی چهار لایه لیتانی، علل اجتماعی، گفتمان‌ها و اسطوره‌ها، چشم‌اندازهای متنوعی از تربیت کودک ترسیم کند. این پژوهش از نظر روش‌شناختی، کیفی و آینده‌پژوهانه است و جامعه پژوهش را صاحب‌نظران حوزه‌های علوم اجتماعی، خانواده، تربیت کودک و سیاست‌گذاری اجتماعی تشکیل می‌دهند. نمونه پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی انتخاب شد؛ بدین‌صورت که ابتدا خبرگان دارای سابقه علمی و حرفه‌ای مرتبط شناسایی شده و سپس با معرفی مشارکت‌کنندگان بعدی، فرایند نمونه‌گیری تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته گردآوری و با بهره‌گیری از روش تحلیل لایه‌ای علی تحلیل شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد که سبک‌های تربیتی موجود در ایران با گسست‌هایی در سطوح فردی، خانوادگی و ساختاری همراه‌اند و تحت تأثیر عواملی همچون فشارهای اقتصادی، شکاف ارزشی میان نسل‌ها، ضعف نهادهای حمایتی، گفتمان‌های متعارض (نظیر اسلام‌گرایی رسمی، مدرنیته فردگرایانه و نولیبرالیسم تربیتی) و استعاره‌های فرهنگی مسلط مانند «بچه باید مثل طلا سخت تربیت بشه» قرار دارند. پژوهش نشان می‌دهد که این تعارض‌های چندلایه، نظام تربیتی را در وضعیتی گذارگونه قرار داده و مانع شکل‌گیری الگوی منسجم تربیتی شده است. براین‌اساس، مطالعه حاضر تأکید می‌کند که تنها از طریق بازنگری در گفتمان‌های مسلط، تقویت نهادهای حمایتی خانواده، توسعه آموزش والدگری آگاهانه و بازسازی استعاره‌های فرهنگی تربیت، می‌توان به فرانامه‌های مطلوبی چون جامعه‌ای روادار، خلاق و تاب‌آور دست یافت. این پژوهش با ارائه تحلیلی چندلایه از آینده‌های بدیل تربیت کودک، رویکردی نوآورانه در آینده‌پژوهی تربیتی عرضه می‌کند که می‌تواند مبنایی برای سیاست‌گذاری‌های تحول‌گرا در نظام تربیتی ایران باشد.

کلیدواژه‌ها

آینده‌پژوهی تربیتی، تحلیل لایه‌ای علی (CLA)، سبک‌های تربیت کودک، گفتمان‌های تربیتی، سناریوهای بدیل، خانواده و تغییرات اجتماعی، سیاست‌گذاری تربیتی.

۱- دکتری جامعه‌شناسی بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشکده حقوق و علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران
Rezaheshmaty1037@gmail.com

مقدمه

در دهه‌های اخیر، تحولات پرشتاب اجتماعی، فرهنگی و فناورانه، ساختار خانواده و الگوهای تربیت کودک را در بسیاری از جوامع دستخوش تغییر کرده است. در ایران نیز این تحولات، الگوهای سنتی فرزندپروری را با چالش‌های بنیادین مواجه ساخته و بازنگری در سبک‌های تربیتی را به ضرورتی اجتماعی و پژوهشی بدل کرده است. سبک تربیت والدین، به‌عنوان سازوکاری میان‌نسلی، نقشی تعیین‌کننده در بازتولید نظم اجتماعی و شکل‌دهی به سرمایه‌های روانی، اجتماعی و فرهنگی فرزندان ایفا می‌کند (Livingstone et al., 2020). مطالعات داخلی نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، آسیب‌های روانی نظیر اضطراب، کمال‌گرایی افراطی و اختلالات هیجانی در میان نوجوانان ایرانی روندی افزایشی داشته است. همچنین یافته‌ها حاکی از آن است که سبک‌های تربیتی مستبدانه با کاهش رفاه ذهنی و افزایش کمال‌گرایی ناسازگار در نوجوانان همراه است (رضوی و دیگران، ۱۴۰۴). همچنین یافته‌ها حاکی از آن است که سبک‌های تربیتی مستبدانه با کاهش رفاه ذهنی و افزایش کمال‌گرایی ناسازگار در نوجوانان همراه است (تاج‌الدینی و همکاران، ۱۴۰۴). در سطح اجتماعی، تغییرات الگوی اقتدار در خانواده ایرانی، به‌ویژه در طبقه متوسط شهری، به بازتعریف نقش‌های جنسیتی و افزایش مذاکره‌پذیری روابط والد-فرزند منجر شده است. این تحولات، اقتدار سنتی والدین را تضعیف کرده و سبک‌های تربیتی را در وضعیتی میان سنت و مدرنیته قرار داده است (راه‌ننده^۳ و دیگران، ۱۴۰۲). در سطح جهانی نیز ادبیات پژوهشی نشان می‌دهد که فرزندپروری در عصر تحولات فناورانه، در حال عبور از الگوهای کنترل‌محور به سمت اشکال مشارکتی و گفت‌وگومحور است. پژوهش‌ها تأکید دارند که والدین در شرایط جدید ناگزیر از بازتعریف نقش‌های تربیتی خود و توسعه مهارت‌های جدید برای مواجهه با زیست‌جهان متحول کودکان هستند (Livingstone & Blum-Ross, 2020).

در ایران، پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه فرزندپروری دیجیتال نشان داده‌اند که شیوه‌های میانجی‌گری والدین در فضای رسانه‌ای، متنوع، پویا و وابسته به ویژگی‌های فردی والدین و فرزندان است. یافته‌ها حاکی از آن است که والدین بسته به شرایط، از ترکیبی از

راهبردهای محدودکننده، نظارتی و فعال استفاده می‌کنند (مطهری‌نژاد و قاسمی‌نژاد، ۱۳۹۷؛ سیان و انگورج‌تقوی، ۱۴۰۲). با وجود گسترش این مطالعات، بخش قابل‌توجهی از پژوهش‌ها بر پیامدهای روان‌شناختی یا آموزشی سبک‌های تربیتی تمرکز داشته و کمتر به لایه‌های عمیق‌تر فرهنگی، ساختاری و گفتمانی پرداخته‌اند. این در حالی است که سبک‌های تربیتی، صرفاً انتخاب‌هایی فردی نیستند بلکه در پیوندی وثیق با ساختارهای قدرت، نظام‌های ارزشی و سرمایه فرهنگی خانواده‌ها شکل می‌گیرند (Bourdieu, 1986؛ گرامشی، ۱۳۷۹). از منظر نظری، متفکرانی چون جان لاک و جان استوارت میل بر پرورش عقلانیت، خودمختاری و آزادی کودک تأکید داشته‌اند و تربیت را فرایندی فراتر از اطاعت‌خواهی صرف دانسته‌اند (لاک، ۱۳۷۷؛ میل، ۱۳۸۲). در رویکردهای جامعه‌شناختی، سبک‌های فرزندپروری صرفاً حاصل ترجیحات فردی والدین تلقی نمی‌شوند، بلکه بازتابی از موقعیت اجتماعی، سرمایه فرهنگی و شرایط طبقاتی خانواده‌ها هستند. خانواده‌ها متناسب با منابع فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در دسترس خود، شیوه‌های متفاوتی برای تربیت فرزندان برمی‌گزینند که این امر در شکل‌گیری نگرش‌ها، مهارت‌ها و فرصت‌های زندگی کودکان نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند (Lareau, 2011).

در ادبیات معاصر، مفاهیمی چون فرزندپروری دیجیتال، فرزندپروری مشارکتی و تربیت آینده‌محور بر ضرورت انطباق شیوه‌های تربیتی با شرایط متحول زندگی کودکان و نوجوانان تأکید دارند. این رویکردها نشان می‌دهند که والدین برای مواجهه با تحولات فرهنگی، اجتماعی و فناورانه ناگزیر از بازتعریف نقش‌های تربیتی خود و توسعه مهارت‌های جدید هستند و سبک‌های تربیتی بدون توجه به این تحولات، کارآمدی خود را از دست خواهند داد (Ingrassia, 2020 Benedetto &).

در این میان، رویکرد تحلیل لایه‌ای علی (CLA) که توسط سهیل عنایت‌الله ارائه شده است، امکان تحلیل سبک‌های تربیتی را در چهار سطح علی، ساختاری، گفتمانی و اسطوره‌ای فراهم می‌سازد. این رویکرد بر آن است که مسائل اجتماعی، ازجمله تربیت کودک، تنها در سطح پیامدهای قابل مشاهده قابل فهم نیستند بلکه ریشه در روایت‌های عمیق فرهنگی و اجتماعی دارند (عنایت‌الله، ۱۳۸۳؛ Inayatullah, 2004). با وجود رشد تدریجی مطالعات در زمینه

4. Locke

5. Mill

سبک‌های تربیتی در ایران، بررسی آینده‌های بدیل این سبک‌ها با استفاده از رویکردهای آینده‌پژوهانه و فرانامه‌محور همچنان جایگاه شایسته‌ای نیافته است. فقدان چنین رویکردهایی موجب شده سیاست‌گذاری‌های تربیتی عمدتاً واکنشی و محدود به وضعیت موجود باقی بمانند (نصیری، ۱۴۰۰؛ برقعی‌موحد و زینعلی‌زاده، ۱۴۰۳).

براین‌اساس، پژوهش حاضر با هدف تحلیل آینده‌های بدیل سبک‌های تربیت کودک در ایران، با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل لایه‌ای علی انجام می‌گیرد تا از طریق شناسایی نیروها و گفتمان‌های مؤثر در سطوح مختلف، زمینه طراحی فرانامه‌های ممکن، محتمل و مطلوب برای تحول سبک‌های تربیتی در جامعه ایرانی فراهم شود. باین‌حال، خلأ اساسی در پژوهش‌های داخلی، فقدان تحلیل آینده‌نگر و چندلایه از سبک‌های تربیتی است؛ تحلیلی که بتواند فراتر از توصیف وضعیت موجود، به ریشه‌های گفتمانی و روایت‌های عمیق فرهنگی بازتولیدکننده این سبک‌ها بپردازد. درنتیجه، سیاست‌گذاری‌های تربیتی غالباً واکنشی، کوتاه‌مدت و محدود به سطح علی مانده‌اند.

در این زمینه، رویکرد تحلیل لایه‌ای علی (CLA) امکان فهم سبک‌های تربیتی را در سطوح علی، ساختاری، گفتمانی و اسطوره‌ای فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که مسائل تربیتی، بدون واکاوی روایت‌های عمیق فرهنگی و اجتماعی، قابل تحول پایدار نیستند. مسئله اصلی این پژوهش آن است که نبود تحلیل آینده‌پژوهانه و چندلایه از سبک‌های تربیت کودک در ایران، مانع از تصور آینده‌های بدیل و طراحی فرانامه‌های تحول‌آفرین در حوزه تربیت شده و پژوهش‌ها و سیاست‌گذاری‌ها را در سطح توصیف پیامدهای موجود متوقف ساخته است. براین‌اساس، پژوهش حاضر با هدف تحلیل آینده‌های بدیل سبک‌های تربیت کودک در ایران، با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل لایه‌ای علی انجام می‌گیرد تا نیروها، گفتمان‌ها و روایت‌های مؤثر در سطوح مختلف شناسایی شده و زمینه طراحی فرانامه‌های ممکن، محتمل و مطلوب برای تحول سبک‌های تربیتی فراهم شود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر بر مبنای رویکرد کیفی و با بهره‌گیری از منطق اکتشافی و راهبرد استقرایی انجام شده است. با توجه به ماهیت مسئله پژوهش که معطوف به فهم آینده‌های

بدیل سبک‌های تربیت کودک است، از رویکرد آینده‌پژوهی و روش «تحلیل لایه‌ای علی»^۶ استفاده شده است. آینده‌پژوهی با ارائه توصیف‌ها و تجویزهایی درباره آینده، این امکان را فراهم می‌سازد که از میان طیفی از آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب، انتخابی آگاهانه صورت گیرد و زمینه کنش‌گری پیش‌دستانه فراهم شود (عیوضی، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۹). از منظر وندل بل، آینده‌پژوهی عبارت است از مطالعه نظام‌مند کشف، ابداع، ارائه، آزمون و ارزیابی آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب که به افراد و سازمان‌ها در انتخاب و پی‌ریزی آینده‌ای ترجیحی یاری می‌رساند (Bell, 2011, p. 73).

جامعه آماری پژوهش شامل صاحب‌نظران حوزه علوم اجتماعی، خانواده و تربیت کودک است که یا دارای سابقه پژوهشی و تألیفات علمی مرتبط با موضوع پژوهش بوده‌اند، یا تجربه حرفه‌ای و سیاست‌گذاری در حوزه‌های مرتبط با خانواده، آموزش و مسائل تربیتی داشته‌اند. معیارهای ورود به پژوهش شامل دارا بودن دانش تخصصی، توان تحلیل کلان اجتماعی و آشنایی نظری یا تجربی با تحولات فرهنگی و تربیتی بود. این معیارها به‌منظور اطمینان از کیفیت داده‌ها و توان مشارکت‌کنندگان در تحلیل آینده‌های بدیل سبک‌های تربیتی تعیین شد.

نمونه‌گیری با استفاده از روش هدفمند و گلوله‌برفی انجام گرفت. انتخاب روش گلوله‌برفی به دلیل ماهیت تخصصی و محدود جامعه مورد مطالعه صورت گرفت؛ به‌گونه‌ای که دسترسی به خبرگان از طریق روش‌های تصادفی امکان‌پذیر نبود. در این روش، از مشارکت‌کنندگان اولیه درخواست شد ضمن بیان دیدگاه‌های خود، افراد دیگری را که دارای صلاحیت علمی و حرفه‌ای در حوزه پژوهش هستند معرفی کنند. نمونه‌گیری تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت؛ به این معنا که داده‌های جدید مفاهیم یا مضامین تازه‌ای به تحلیل اضافه نمی‌کردند.

برای گردآوری داده‌ها، از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. طراحی دستورالعمل مصاحبه بر اساس مرور ادبیات پژوهش، روش تحلیل PESTEL و الگوی پرسش‌سازی «W1H» انجام گرفت. تحلیل PESTEL یکی از ابزارهای متداول در مطالعات

راهبردی و آینده‌پژوهی است که به شناسایی عوامل کلان مؤثر بر یک پدیده در شش بُعد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فناورانه، محیط‌زیستی و حقوقی می‌پردازد (سلاجقه، صفدریان و خیری، ۱۳۹۳، ص. ۳۲). در این پژوهش، از این روش برای شناسایی نیروهای کلان اثرگذار بر آینده سبک‌های تربیتی و جهت‌دهی به پرسش‌های مصاحبه استفاده شد تا دیدگاه خبرگان صرفاً به سطح فردی یا خانوادگی محدود نماند و ابعاد ساختاری و گفتمانی نیز مورد توجه قرار گیرد. پرسش‌ها به گونه‌ای طراحی شدند که سبک‌های تربیتی در افق بیست‌ساله آینده مورد واکاوی قرار گیرند.

به‌منظور بررسی اعتبار و کیفیت یافته‌های پژوهش، از معیارهای پیشنهادی لینکلن و گوبا شامل باورپذیری، اطمینان‌پذیری، تأییدپذیری و انتقال‌پذیری استفاده شد (Lincoln & Guba, 1985 به نقل از Flick, 2019, p. 420). باورپذیری از طریق بازبینی مستمر داده‌ها و مشارکت چند پژوهشگر در تحلیل تأمین شد؛ اطمینان‌پذیری با مستندسازی فرایند پژوهش و شفاف‌سازی مراحل گردآوری و تحلیل داده‌ها مورد توجه قرار گرفت؛ انتقال‌پذیری از طریق ارائه توصیف غنی از زمینه پژوهش و مشارکت‌کنندگان فراهم شد؛ و تأییدپذیری با کاهش سوگیری‌های پژوهشگر و اتکای تحلیل‌ها بر داده‌های تجربی تقویت گردید. افزون‌براین، برای افزایش دقت و پایایی تحلیل مضمون‌ها، از شاخص «کاپای کوهن» استفاده شد. فرایند کدگذاری توسط چند نفر از صاحب‌نظران انجام گرفت و میزان توافق بین کدگذاران بیش از ۰.۸۰ به‌دست آمد که نشان‌دهنده سطح بالای توافق و اعتبار قابل قبول یافته‌های پژوهش است.

به‌منظور بررسی اعتبار و کیفیت یافته‌های مربوط به مضمون‌های پژوهش، از روش ایوونا لینکلن و اگون گوبا (۱۹۸۵؛ به نقل از فلیک، ۱۳۹۹، ص. ۲۰۴) استفاده شده است. در این روش چهار عنصر باورپذیری، اطمینان‌پذیری، تأییدپذیری و انتقال‌پذیری برای اعتبار یافته‌های پژوهش استفاده می‌شوند. باورپذیری به معنای باور داشتن به یافته‌های حاصل از پژوهش و خودبازبینی محقق در فرایند گردآوری و تحلیل داده‌هاست؛ اطمینان‌پذیری از طریق توانایی محقق در شناسایی منبعی که داده‌های یک مطالعه از آن آمده است؛ انتقال‌پذیری که بر مبنای کاربرد پژوهش است؛ و تأییدپذیری که بر مبنای واقعی بودن

یافته‌های پژوهش تعیین می‌شود. براین اساس، به منظور افزایش اعتبار این پژوهش از شاخص «کاپای کوهن»^۷ استفاده شد. کدگذاری توسط چند نفر از صاحب‌نظران صورت گرفته و مقدار کاپا بیش از ۰.۸۰ به دست آمده بود که مقدار قابل‌قبولی است و حکایت از اعتبار یافته‌های پژوهش دارد.

در این پژوهش، به منظور تحلیل یافته‌ها از روش تحلیل مضمون کیفی ویرجینیا بران و ویکتوریا کلارک استفاده شده است. در این روش، مضمون بیانگر اطلاعات مهمی درباره داده‌ها و پرسش‌های پژوهش است و تا حدی معنی و مفهوم الگوی موجود در دامنه‌ای از داده‌ها را نشان می‌دهد (کمالی، ۱۳۹۷، ص. ۱۹۲). تحلیل مضمون (درون‌مایه) یکی از روش‌های اساسی تحلیل در پژوهش کیفی است و برای شناسایی، تحلیل و گزارش‌دهی الگوهای موجود در داده‌ها به کار می‌رود. مضمون در اصل مهم‌ترین پاسخ و معنای موجود در داده را در رابطه با پرسش پژوهش نشان می‌دهد (Braun & Clarke, 2006). برای بالا بردن اعتبار مضمون‌های مشخص‌شده، از سه عنصر مورد نظر گوبا و لینکلن (۱۹۸۵) یعنی اعتبارپذیری، انتقال‌پذیری و تأییدپذیری استفاده شده است. اعتبارپذیری از طریق خودبازبینی محقق در جریان گردآوری و تحلیل داده‌ها و همچنین استفاده از روش سه‌گانه، انتقال از طریق گسترش و توصیف داده‌ها در طول مرحله گردآوری و به‌کارگیری رویه‌های خاص تحلیل طرح‌وار (شماتیک) عوامل مورد بررسی قرار گرفت. برای دستیابی به تأییدپذیری، همه داده‌های خام و یادداشت‌ها و اسناد برای بازبینی‌های بعدی بایگانی شدند تا کیفیت یافته‌ها و تفسیرها بررسی شود.

روش تحلیل لایه‌ای علی که روش اصلی این پژوهش است، نخستین نظریه و روش جدید و عمده آینده‌پژوهی پس از روش دلفی در چهل سال گذشته است (Bell, 2011, p. 73). این روش به دنبال حرکت در فرای سطح ظاهری پژوهش‌های متعارف علوم اجتماعی و روش پیش‌بینی است؛ چرا که این روش‌ها در اغلب موارد توانایی شکافتن و طرح مسائل گفتمانی، جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها را ندارند (عنایت‌الله، ۲۰۰۴) و نمونه‌های آرمانی، اسطوره‌ها و استعاره‌ها را بیان نمی‌کنند.

7. Cohen's Kappa

تحلیل لایه‌ای علی‌داری چهار سطح یا لایه است:

- **سطح نخست: لیتانی.** این سطح جایگاه روندهای کمی، مشکلات و مسائل است؛ در این سطح غالباً حس انفعال در مقابل سؤال «چه باید کرد؟» به وجود می‌آید. این سطح متداول‌ترین سطح اکثر تحقیقات آینده‌پژوهی است که می‌تواند به سرعت منجر به خلق سیاست بیم و ترس شود. سطح لیتانی آشکارترین و مرئی‌ترین سطح است و نیاز به توانایی تحلیلی اندکی دارد. در این لایه فرض‌ها به ندرت مورد پرسش قرار می‌گیرند.
- **سطح دوم: علل نظام‌مند.** این سطح به عوامل اجتماعی، فناورانه، اقتصادی، سیاسی، زیست‌محیطی و تاریخی ارتباط دارد و عملکرد مناسبی در بیان شرح‌های فنی و تحلیل علمی دارد. نقش دولت، بازیگران و منافع آنان در اغلب موارد در این سطح مورد اکتشاف قرار می‌گیرد.
- **سطح سوم: گفتمان‌ها و جهان‌بینی‌ها.** این سطح به گفتمان‌ها و جهان‌بینی‌هایی می‌پردازد که از موضوع پشتیبانی می‌کنند و به آن مشروعیت می‌بخشند. در این سطح، تشخیص فرض‌های عمیق‌تر پیش‌زمینه و چشم‌اندازسازی مجدد مسئله بسیار مهم است.
- **سطح چهارم: استعاره و اسطوره.** در این سطح، داستان‌های عمیق و الگوهای جمعی، یعنی ابعاد ناخودآگاه و احساسی مسئله وجود دارند. زبان در این سطح کمتر فنی و بیشتر تصویری است و به تجربه احساسی و شهودی از مسئله می‌پردازد. این لایه ما را به سطح اسطوره‌ای هویت می‌برد؛ جایی که ریشه فرض‌های عمیق‌تر درباره آینده و الگوهای فرهنگی آشکار می‌شود. اسطوره‌ها و استعاره‌ها بنیان‌های تمدنی عمیق‌تر را برای آینده‌های خاص روشن می‌سازند و خلق آینده را به سطحی فراتر از طراحی منطقی می‌برند. آن‌ها مفاهیم ناخودآگاه را به گفتمان‌های آینده بازمی‌گردانند و موجب بصیرت درباره گذشته، حال و آینده می‌شوند (طاهری دمنه، ۱۳۹۴، ص. ۱۱۷).

شکل مدل تحلیل لایه‌ای علی:

- لایه اول: سطح لیتانی
- لایه دوم: علل نظام‌مند
- لایه سوم: گفتمان‌ها و جهان‌بینی‌ها
- لایه چهارم: اسطوره‌ها و استعاره‌ها

براین اساس، مراحل انجام پژوهش حاضر به شرح زیر است: (۱) انجام مصاحبه با خبرگان، (۲) بررسی محتوای مصاحبه‌ها با روش تحلیل تم و مشخص کردن تم‌های اصلی و فرعی، (۳) لایه‌بندی یافته‌های تحلیل تم در قالب سطوح تحلیل لایه‌ای علی (لیتانی، علل اجتماعی، گفتمان یا جهان‌بینی، اسطوره)، (۴) طراحی آینده‌های ایدئال، محتمل، باورپذیر و ممکن، (۵) تهیه گزارش نهایی.

جدول شماره ۱: آمار توصیفی مشارکت‌کنندگان در پژوهش «آینده‌پژوهی سبک‌های تربیتی فرزند با تأکید بر رویکرد تحلیل لایه‌ای علی»

ردیف	جنسیت	تحصیلات	رشته و تخصص	حوزه فعالیت یا تجربه مرتبط
۱	زن	دکتری تخصصی	روانشناسی تربیتی	آموزش و مشاوره خانواده
۲	مرد	دکتری تخصصی	جامعه‌شناسی	خانواده و تحولات فرهنگی
۳	زن	دکتری تخصصی	علوم تربیتی	سبک‌های والدگری و آموزش والدین
۴	مرد	دکتری تخصصی	مطالعات فرهنگی	فرهنگ و رسانه‌های تربیتی
۵	زن	دکتری تخصصی	روانشناسی رشد	تربیت کودک و نوجوان
۶	مرد	دکتری تخصصی	فلسفه تعلیم و تربیت	مبانی نظری تربیت در ایران
۷	زن	دکتری تخصصی	ارتباطات اجتماعی	سواد رسانه‌ای و تربیت دیجیتال

۸	مرد	دکتری تخصصی	آینده‌پژوهی	تحلیل فرایندهای اجتماعی
۹	زن	دکتری تخصصی	مطالعات زنان و خانواده	سیاست‌های خانواده و جنسیت
۱۰	مرد	دانشجوی دکتری	روانشناسی اجتماعی	روابط والد-فرزند در عصر دیجیتال
۱۱	زن	کارشناسی ارشد	علوم تربیتی	تجربه میدانی در تربیت کودکان
۱۲	مرد	دکتری تخصصی	روان شناسی	تحلیل الگوهای تربیتی در ایران
۱۳	زن	دکتری تخصصی	مدیریت فرهنگی	سیاست‌گذاری فرهنگی خانواده
۱۴	مرد	دکتری تخصصی	جامعه‌شناسی	نهاد خانواده و آموزش اجتماعی
۱۵	زن	دکتری تخصصی	جامعه‌شناسی	آینده تربیت و تغییرات ارزشی

۱- تحلیل در لایه اول (لیتانی)

تحلیل در این سطح بر پایه آشکارترین، قابل‌مشاهده‌ترین و روزمره‌ترین ابعاد مسئله مورد بررسی است. در اینجا، تمرکز بر برداشت عمومی جامعه از وضعیت سبک‌های تربیت کودک در ایران است؛ آنچه مردم، رسانه‌ها، مسئولان، و گزارش‌های میدانی از وضعیت تربیت کودکان بازتاب می‌دهند. در این سطح، ما با لایه‌ای مواجهیم که داده‌های آماری، مشاهدات میدانی، دغدغه‌های عمومی و واکنش‌های فوری و سطحی به وضعیت موجود سبک‌های تربیتی را دربرمی‌گیرد. سبک‌های تربیت کودک از خلال برداشت‌های عمومی، اظهارات والدین و کارشناسان، بازنمایی‌های رسانه‌ای و گزارش‌های میدانی بررسی می‌شوند. تمرکز این لایه بر نشانه‌ها، نگرانی‌ها و توصیف‌هایی است که درباره وضعیت تربیت کودک در سطح جامعه مطرح می‌شود، بدون ورود به تبیین علل ساختاری یا تحلیل‌های گفتمانی. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که در گفتار مشارکت‌کنندگان، مجموعه‌ای از

نشانه‌های قابل مشاهده درباره وضعیت سبک‌های تربیتی بیان می‌شود. ازجمله این موارد می‌توان به افزایش تعارض والد-فرزند، نوسان میان شیوه‌های تربیتی مختلف، دشواری در اعمال انضباط، و مراجعه فزاینده والدین به خدمات مشاوره‌ای اشاره کرد. این موضوعات عمدتاً در قالب تجربه‌های روزمره فرزندپروری مطرح شده‌اند. در حوزه فناوری، مشارکت‌کنندگان به وابستگی کودکان به تلفن همراه و تبلت، کاهش گفت‌وگوهای خانوادگی، تأثیرپذیری از محتوای شبکه‌های اجتماعی و دشواری در تنظیم مصرف رسانه‌ای اشاره کردند. این موارد به‌عنوان بخشی از تجربه جاری خانواده‌ها در مواجهه با فضای دیجیتال توصیف شده‌اند. همچنین، از نبود الگوی ثابت تربیتی، تغییر مکرر شیوه‌های فرزندپروری، ناهماهنگی میان خانواده و مدرسه، فاصله نسلی و احساس سردرگمی در انتخاب سبک مناسب تربیتی سخن گفته شد. در کنار این موارد، برخی مشارکت‌کنندگان به محدود بودن آموزش‌های رسمی والدگری، دسترسی نامتوازن به خدمات مشاوره‌ای و کمبود برنامه‌های حمایتی اشاره کردند. به‌طورکلی، لایه لیتانی تصویری از نگرانی‌ها و توصیف‌های سطحی درباره وضعیت موجود سبک‌های تربیت کودک در ایران ارائه می‌دهد؛ تصویری که منعکس‌کننده آن چیزی است که در سطح عمومی جامعه درباره تربیت کودک دیده و گفته می‌شود. این سطح، نقطه آغاز تحلیل است و در مراحل بعدی، داده‌های آن در چهارچوب لایه‌های عمیق‌تر بازتفسیر می‌شوند.

جدول شماره ۲: تحلیل در سطح لیتانی (موضوع: سبک‌های تربیت کودک)

مقوله اصلی	مقوله فرعی	شاخص‌ها
آشناختگی در الگوهای تربیتی خانواده	تربیت ناسازگار در خانواده	۱. افزایش تعارض والد-فرزند ۲. رشد سبک‌های تربیتی متضاد (افراط در اقتدارگرایی یا سهل‌گیری) ۳. شکایت مکرر والدین از «عدم کنترل» کودکان ۴. ناتوانی والدین در مواجهه با مسائل انضباطی ۵. رشد تمایل والدین به مشاوره‌گیری روان‌شناسی
اثرات فناوریانه	تربیت در فضای دیجیتال	۱. وابستگی شدید کودکان به گوشی و تبلت ۲. کاهش گفت‌وگوهای خانوادگی

مقوله اصلی	مقوله فرعی	شاخص‌ها
		۳. الگوبرداری کودکان از اینفلوئنسرها و یوتیوبرها ۴. تضاد ارزش‌های خانوادگی با محتوای رسانه‌ای ۵. عدم توانایی والدین در تنظیم مصرف رسانه‌ای فرزندان
تربیت گسیخته	نبود الگوی پایدار تربیتی	۱. بی‌ثباتی در الگوی فرزندپروری میان والدین ۲. تغییر سبک‌های تربیتی در فاصله کوتاه ۳. ناهماهنگی مدرسه و خانواده در شیوه آموزش و تربیت ۴. فاصله نسلی عمیق و ناتوانی در درک دوجانبه ۵. ناامیدی والدین نسبت به اثرگذاری تربیتی خود
شکاف ارزش‌ها	چالش بین تربیت سنتی و مدرن	۱. کشمکش میان آموزه‌های تربیتی سنتی با اقتضائات زندگی مدرن ۲. تضاد در انتظارات والدین و خواسته‌های فرزندان ۳. ناتوانی در انتخاب سبک تربیتی همساز با جهان امروز ۴. سرگردانی والدین میان دیدگاه‌های مشاوره‌ای متضاد ۵. نبود سیاست عمومی مؤثر برای آموزش سبک‌های نوین تربیتی
ناکارآمدی نهادی	ضعف نهادهای حمایتی	۱. نبود آموزش رسمی برای والدگری مؤثر ۲. آموزش‌های سطحی و نظری در رسانه‌ها ۳. عدم دسترسی به خدمات تخصصی تربیتی برای اقشار متوسط و ضعیف ۴. نبود حمایت اجتماعی از والدین دارای فرزند با نیازهای ویژه ۵. فقر اطلاعاتی والدین درباره رشد روانی کودکان

یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد سبک‌های تربیتی در ایران امروز دچار نوعی گسست مفهومی، کارکردی و ارزشی هستند. در سطح «لیتانی»، والدین و کارشناسان بیشتر به جنبه‌های سطحی از ناکارآمدی تربیت اشاره می‌کنند، از چالش با فناوری تا فقدان الگوی منسجم. در اکثر موارد، تربیت کودک در ایران به فرایندی تجربی، آزمون و خطا و فاقد راهبرد مشخص تبدیل شده است. پیامد این وضعیت، افزایش تعارض‌های خانوادگی، رشد نارضایتی والدین از نقش تربیتی خود، سردرگمی میان سبک‌های متضاد، و بازتولید نسلی از کودکان بی‌الگو، بی‌انگیزه یا پرخاشگر است. این سطح از تحلیل، نمایانگر درک سطحی و روزمره از تربیت است. داده‌های حاصل از سطح لیتانی، هرچند مهم‌اند؛ اما بدون عبور از آن و ورود به لایه‌های عمیق‌تر (علل ساختاری، گفتمان و اسطوره‌ها) نمی‌توان به ریشه‌یابی مؤثر مسئله پرداخت. این همان جاست که تحلیل لایه‌ای علی به‌کار می‌آید و چشم‌انداز متفاوتی از آینده‌های بدیل در تربیت کودک ترسیم می‌کند.

۲. تحلیل در لایه دوم (علل اجتماعی)

در این لایه، به تصاویر آشکاری که در سطح لیتانی ساخته شده‌اند، پاسخ داده می‌شود و توضیح داده می‌شود که این تصاویر چه علل اجتماعی دارند و یا چه کسانی باعث ایجاد آنها شده‌اند؟ در این سطح از تحلیل، از ابزارهایی مانند تحلیل PESTEL برای رسیدن به علل آینده‌ارزش‌ها در ذهن خبرگان استفاده می‌شود.

جدول شماره ۳: تحلیل در سطح علل اجتماعی (موضوع: سبک‌های تربیت کودک در ایران)

مؤلفه‌ها / علل اجتماعی	مقوله اصلی
۱. فشارهای اقتصادی خانواده‌ها؛ ۲. افزایش هزینه‌های تربیت و معیشت؛ ۳. نابرابری اقتصادی و نابرابری فرصت‌ها؛ ۴. بیکاری یا بی‌ثباتی شغلی والدین؛ ۵. وابستگی بخشی از خانواده‌ها به درآمدهای غیررسمی.	عوامل اقتصادی
۱. تغییر نقش‌های والدینی و ساختار خانواده؛ ۲. کاهش نقش نسل‌های بزرگ‌تر در فرایند تربیت؛ ۳. سبک زندگی شهری سریع و پرتنش؛ ۴. تضعیف برخی هنجارها و الگوهای سنتی؛ ۵. کمبود آموزش‌های نظام‌مند والدگری.	عوامل فرهنگی-اجتماعی

عوامل سیاسی- نهادی	۱. ناپیوستگی در سیاست‌های تربیتی؛ ۲. فقدان نهادهای تخصصی پایدار برای حمایت از والدین؛ ۳. تمرکز نظام تربیتی رسمی بر مدرسه؛ ۴. نبود برنامه‌ریزی بلندمدت در حوزه تربیت کودک؛ ۵. ضعف در اجرا و نظارت بر سیاست‌های مرتبط.
عوامل فناورانه- رسانه‌ای	۱. گسترش فناوری‌های دیجیتال و رسانه‌های نوین؛ ۲. دسترسی آسان کودکان به محتوای متنوع و گاه نامتناسب؛ ۳. محدودیت مهارت‌های والدین در نظارت رسانه‌ای؛ ۴. الگوبرداری کودکان از فضای مجازی؛ ۵. کاهش تعامل رودررو در خانواده.
عوامل زیست‌محیطی و شهری	۱. سبک زندگی شهرنشینی پرشتاب؛ ۲. کمبود فضاهای بازی و تفریح کودک‌محور؛ ۳. کاهش ارتباط کودکان با محیط‌های طبیعی؛ ۴. محدودیت فضای سکونت برای فرزندپروری؛ ۵. فشارهای محیطی و شهری بر خانواده‌ها.

تحلیل این لایه نشان می‌دهد که وضعیت مشاهده‌شده در سطح لیتانی، محصول مجموعه‌ای از عوامل درهم‌تنیده اقتصادی، فرهنگی-اجتماعی، نهادی، فناورانه و زیست‌محیطی است. این عوامل، بسترهایی را فراهم می‌کنند که در آن، والدین و خانواده‌ها با محدودیت‌ها، فشارها و ناهمگونی‌هایی در فرایند تربیت کودک مواجه می‌شوند. لایه دوم، بدون ورود به تجویز یا سیاست‌گذاری، صرفاً به تبیین زمینه‌های اجتماعی و ساختاری می‌پردازد که سبک‌های تربیتی در آن شکل می‌گیرند. در گام بعد، این علل در سطح گفتمان‌ها و جهان‌بینی‌های مسلط بازتفسیر می‌شوند.

در ادامه، تحلیل لایه سوم (گفتمان/جهان‌بینی/ایدئولوژی) متناسب با موضوع بررسی آینده‌های بدیل سبک‌های تربیت کودک در ایران با تأکید بر رویکرد تحلیل لایه‌ای علی، با ساختار مشابه متن نمونه تهیه شده است.

۳. تحلیل در لایه سوم (گفتمان/جهان‌بینی/ایدئولوژی)

در لایه سوم تحلیل لایه‌ای علی، تمرکز از علل ساختاری و اجتماعی به سمت الگوهای مسلط معنا، ارزش‌ها و جهان‌بینی‌هایی معطوف می‌شود که به‌صورت نانوشته، نگرش والدین، سیاست‌گذاران و نهادهای تربیتی را شکل می‌دهند. این لایه می‌کوشد نشان دهد که کنش‌های تربیتی، صرفاً واکنش‌هایی فردی یا پیامد شرایط اقتصادی نیستند بلکه در چهارچوب گفتمان‌های فرهنگی و ایدئولوژیک خاصی معنا پیدا می‌کنند. تحلیل داده‌های

حاصل از مصاحبه‌ها نشان داد که چهار گفتمان اصلی، بیشترین نقش را در سامان‌دهی سبک‌های تربیتی در ایران امروز ایفا می‌کنند.

جدول شماره ۴: تحلیل در سطح گفتمان، جهان‌بینی، ایدئولوژی

گفتمان مسلط	شواهد داده‌ای (نقل قول مشارکت‌کنندگان)
تربیت اقتدارگرایانه سنتی	«بچه اگر از اول حرف‌شنو بار نیاد، بعداً دیگه هیچ‌کس حریفش نمی‌شه.» (مشارکت‌کننده ۶، فلسفه تعلیم و تربیت) «خیلی از والدین هنوز فکر می‌کنن محبت زیاد بچه رو لوس می‌کنه.» (مشارکت‌کننده ۳، علوم تربیتی)
اسلام‌گرایی رسمی	«در نظام رسمی، کودک بیشتر موضوع هدایت ایدئولوژیکه تا یک فرد با نیازهای رشدی خاص.» (مشارکت‌کننده ۹، مطالعات زنان و خانواده) «آموزش دینی گاهی بیشتر دستوره تا تربیتی.» (مشارکت‌کننده ۱، روان‌شناسی تربیتی)
مدرنیته فردگرایانه	«خیلی از والدین جدید می‌گن بچه باید کاملاً آزاد باشه، اما براش حد و مسئولیت تعریف نمی‌کنن.» (مشارکت‌کننده ۱۰، روان‌شناسی اجتماعی) «حق کودک خیلی برجسته شده، اما تکلیف اجتماعی‌اش کمتر دیده می‌شه.» (مشارکت‌کننده ۲، جامعه‌شناسی)
نولیبرالیسم تربیتی	«موفقیت بچه‌ها شده پروژه سرمایه‌گذاری خانواده؛ کلاس، مهارت، مدرک.» (مشارکت‌کننده ۸، آینده‌پژوهی) «کودکی داره تبدیل می‌شه به رزومه‌سازی زودهنگام.» (مشارکت‌کننده ۱۳، مدیریت فرهنگی)

گفتمان اقتدارگرایانه سنتی: این گفتمان، تربیت را عمدتاً به‌مثابه فرایند اطاعت‌پذیری و انتقال یک‌سویه ارزش‌ها درک می‌کند. داده‌های مصاحبه‌ای نشان می‌دهد که در این چهارچوب، انضباط و کنترل بر گفت‌وگو و مشارکت ترجیح داده می‌شود و محبت، گاه به‌عنوان تهدیدی برای اقتدار والدین تلقی می‌گردد.

گفتمان اسلام‌گرایی رسمی: در این گفتمان، کودک بیشتر به‌عنوان سوژه‌ای برای جامعه‌پذیری ایدئولوژیک دیده می‌شود. مشارکت‌کنندگان به شکاف میان اهداف رسمی تربیت دینی و نیازهای روان‌شناختی و رشدی کودک اشاره می‌کنند؛ شکافی که به تعارض ارزشی میان نسل‌ها دامن می‌زند.

گفتمان مدرنیته فردگرایانه: این گفتمان که متأثر از جهانی‌شدن و رسانه‌های دیجیتال است، بر استقلال و آزادی کودک تأکید می‌کند؛ اما داده‌ها نشان می‌دهد که این استقلال،

اغلب بدون چهارچوب مسئولیت‌پذیری اجتماعی تعریف می‌شود و به نوعی رهاشدگی تربیتی می‌انجامد.

گفتمان نولیبرالی تربیتی: در این چهارچوب، کودک به پروژه‌ای برای موفقیت فردی و رقابت اجتماعی تبدیل می‌شود. مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که منطق بازار، آموزش و تربیت را به عرصه‌ای رقابتی و اضطراب‌زا بدل کرده و فشار روانی مضاعفی بر والدین و کودکان تحمیل می‌کند.

این چهار گفتمان، نه به‌صورت منفک، بلکه در هم‌زیستی و تقابل با یکدیگر در جامعه ایرانی حضور دارند و سبب می‌شوند والدین میان ارزش‌های متعارض، دچار سردرگمی تربیتی شوند. این گفتمان‌ها، بستر معنایی لایه چهارم (اسطوره‌ها و استعاره‌های تربیتی) را شکل می‌دهند و مسیرهای متفاوتی را برای آینده‌های بدیل تربیت کودک ممکن یا مسدود می‌سازند.

۴. تحلیل در لایه چهارم (اسطوره / استعاره)

تحلیل در لایه چهارم تحلیل لایه‌ای علی، به عمیق‌ترین سطوح ناخودآگاه فرهنگی و احساسی جامعه بازمی‌گردد؛ سطحی که در آن، استعاره‌ها و اسطوره‌ها به‌عنوان چهارچوب‌های بنیادین معنا، نگرش‌ها و کنش‌های تربیتی را شکل می‌دهند. در این لایه، سبک‌های تربیت کودک نه صرفاً به‌مثابه انتخاب‌هایی آگاهانه، بلکه به‌عنوان بازتاب روایت‌های تاریخی، ترس‌ها، امیدها و انتظارات جمعی جامعه ایرانی فهم می‌شوند. تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان داد که چند استعاره فرهنگی مسلط، به‌طور مکرر در گفتار مشارکت‌کنندگان بازتولید می‌شود و هر یک، نمایانگر نوع خاصی از مواجهه جامعه با مسئله تربیت کودک و آینده آن است. این استعاره‌ها، بنیان‌های معنایی سبک‌های تربیتی و مسیرهای محتمل تحول آن‌ها را روشن می‌سازند.

جدول شماره ۵: تحلیل در سطح اسطوره و استعاره

سبک تربیتی	استعاره فرهنگی	سطح لیثانی (ظاهر پدیده)	سطح علل (زمینه‌ها و ساختارها)	سطح گفتمان (باورها و ارزش‌ها)	سطح استعاره (اسطوره و تصویر ذهنی)
مستبدانه	قلعه بسته	قوانین سخت، نظارت شدید، تصمیم‌گیری یک‌طرفه از سوی والدین.	خانواده سنتی، فرهنگ اقتدارگرایی، ترس از انحراف فرزندان، کنترل از طریق ترس.	قدرت والد مطلق است، انضباط مهم‌تر از آزادی است، نشانه ضعف است.	قلعه‌ای بسته با دیوارهای بلند که در آن کودک صدای خود را نمی‌شنود و نور بیرون را کم می‌بیند.
مقتدرانه	باغدار هوشمند	وجود نظم در کنار محبت، هدایت همراه با مشارکت، استقلال فرزندان در چهارچوب.	سواد تربیتی بالا، ارتباط سالم خانوادگی، آگاهی والدین از روان‌شناسی رشد.	رشد متوازن، احترام متقابل، تربیت از راه تعامل و مسئولیت‌پذیری.	باغداری که نه با زور، بلکه با مراقبت، گفتگو و آبیاری مستمر، رشد درختان را هدایت می‌کند.
سهل‌گیرانه	خانه باز اما بدون نگهبان	آزادی کامل، فقدان نظارت، تصمیم‌گیری زودهنگام کودک بدون هدایت.	والدین شاغل، فشار اجتماعی برای آزادی، نفوذ رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی.	آزادی بی‌قید، برابری افراطی، کودک‌محوری بدون مرز.	خانه‌ای با در باز که کودک آزادانه رفت‌وآمد می‌کند اما راهنما و مراقبی ندارد.
بی‌تفاوت (غفلت‌گر)	جزیره متروک	بی‌توجهی والدین به نیازهای عاطفی و تربیتی فرزندان، نبود	فشار اقتصادی، فرسودگی والدین، فاصله عاطفی، اعتیاد	انکار مسئولیت والدگری، فردگرایی شدید، خستگی از نقش والدینی.	جزیره‌ای متروک که کودک در آن رها شده و تنها با پژواک صدای خود

روبه‌روست.		به رسانه یا کار.	ارتباط مؤثر.		
گلخانه‌ای شیشه‌ای که در آن کودک رشد می‌کند اما هر نسیم واقعی بیرون می‌تواند او را خم کند.	باور به «فرزند نباید سختی بکشد»، کنترل از سر محبت.	اضطراب والدین، ترس از شکست فرزند، تجربه‌های ناکام تربیتی.	مراقبت بیش از حد، تصمیم‌گیری کامل والد به جای کودک، وابستگی شدید.	گلخانه شیشه‌ای	حمایتی افراطی (وابسته‌ساز)

استعاره اول «بچه باید مثل طلا سخت تربیت بشه» نماینده یک جهان‌بینی سنتی و اقتدارمحور است که تربیت را با سخت‌گیری، تنبیه، و اطاعت کورکورانه برابر می‌داند. در این نگرش، کودک نه تنها موجودی مستقل و واجد حقوق تلقی نمی‌شود بلکه «مواد خامی» است که باید با ابزار قدرت و کنترل والدین «ساخته» شود. این استعاره، بازتابی از ساختارهای فرهنگی مبتنی بر مردسالاری، سلطه، و نظم عمودی قدرت است که خود محصول تاریخ طولانی سلطه سنت و دین در نظام‌های اجتماعی است.

استعاره دوم «بچه که لوس شد، به درد نمی‌خوره» نماینده نوعی ترس فرهنگی از محبت ورزیدن به کودک است. در این دیدگاه، ابراز احساسات، توجه هیجانی، یا همراهی با کودک نوعی «ضعف» تلقی می‌شود که منجر به بی‌انضباطی یا وابستگی کودک خواهد شد. این استعاره، نتیجه فقدان آموزش تربیتی در سطح جامعه است و باعث می‌شود بسیاری از والدین بین مراقبت واقعی و لوس کردن تفاوت قائل نباشند و به دلیل ترس از «نابودی اقتدار»، از برقراری رابطه سالم و عاطفی با فرزند خودداری کنند.

استعاره سوم «بگذار خودش یاد بگیره، زندگی سخته» نمایانگر نوعی مدارای منفعل و کناره‌گیرانه است که کودک را رهاشده در برابر سختی‌های اجتماعی می‌بیند، بدون آنکه خانواده یا جامعه نقش حمایتی فعالی داشته باشند. این نگرش حاصل ناامیدی، دل‌زدگی، و سرخوردگی والدین از نظام‌های حمایتی و فقدان سرمایه اجتماعی است. در این استعاره، والدین خود را ناتوان از مداخله مؤثر در سرنوشت فرزندان می‌دانند و از این‌رو،

نقش خود را به تماشاگری منفعل تقلیل می‌دهند.

این استعاره‌ها بازتاب احساسات عمیق، ترس‌ها، ناکامی‌ها و امیدهای اجتماعی هستند و بیانگر شیوه‌هایی‌اند که جامعه در لایه‌های پنهان ناخودآگاه خود، کودک و فرایند تربیت را بازنمایی می‌کند. بازسازی و بازاندیشی این استعاره‌ها، یکی از گام‌های کلیدی در طراحی آینده‌های بدیل در سبک‌های تربیت کودک است؛ آینده‌هایی که در آن تربیت نه ابزار کنترل، بلکه بستری برای شکوفایی و مشارکت کودک در زندگی اجتماعی باشد.

سبک تربیتی بی‌تفاوت (غفلت‌گر) - استعاره: «جزیره متروک»

در این سبک تربیتی، والدین نسبت به نیازهای عاطفی، روانی و تربیتی فرزندان خود بی‌تفاوت‌اند و اغلب درگیر مسائل شخصی، اقتصادی یا اجتماعی خویش می‌شوند. در سطح *لیتانی*، کودک در فضایی رشد می‌کند که هیچ ارتباط مؤثر یا حمایت عاطفی معناداری از سوی والدین وجود ندارد و احساس تنهایی و رهاشدگی در او تقویت می‌شود. در سطح *علل ساختاری*، عواملی همچون فشار اقتصادی، فرسودگی شغلی، اعتیاد رسانه‌ای و گسست عاطفی والدین نقش مهمی در شکل‌گیری این وضعیت دارند. در سطح *گفتمان*، این سبک بازتابی از فرهنگ فردگرایانه و انکار مسئولیت والدگری است که در آن نقش تربیتی والد به حاشیه رانده می‌شود. در نهایت، در سطح *استعاره*، خانواده به مثابه «جزیره‌ای متروک» تصویر می‌شود که کودک در آن رها شده و پژواک صدای خود را می‌شنود، بی‌آنکه راهنمایی یا محبت واقعی در اطرافش وجود داشته باشد. این استعاره نشان می‌دهد که غفلت والدین نه تنها به ضعف ارتباطی، بلکه به فروپاشی عاطفی و هویتی در نسل آینده منجر می‌شود.

سبک تربیتی حمایتی افراطی (وابسته‌ساز) - استعاره: «گلخانه شیشه‌ای»

در این سبک، والدین با نیت محبت و مراقبت، کنترل افراطی بر زندگی فرزندان اعمال می‌کنند و عملاً مانع رشد استقلال، تصمیم‌گیری و تاب‌آوری او می‌شوند. در سطح *لیتانی*، کودک در محیطی به ظاهر امن و مرفه رشد می‌کند؛ اما فرصت تجربه واقعی زندگی را ندارد. در سطح *علل ساختاری*، ریشه این سبک در اضطراب والدین، ترس از شکست فرزند و تجربه‌های

ناکام شخصی آنان نهفته است. در سطح گفتمان، باور غالب این است که «فرزند نباید سختی بکشد» و موفقیت فقط از مسیر مراقبت مطلق حاصل می‌شود. در سطح استعاره، این خانواده به «گلخانه‌ای شیشه‌ای» شباهت دارد؛ جایی که گیاهان به‌زیبایی رشد می‌کنند؛ اما در برابر کوچک‌ترین نسیم دنیای بیرون خم می‌شوند. این استعاره بیانگر تربیتی است که در ظاهر رشد ایجاد می‌کند؛ اما در عمق، توان مواجهه با واقعیت و چالش‌های زندگی را از کودک سلب می‌نماید و او را وابسته، شکننده و فاقد خودکارآمدی می‌سازد.

شکل شماره ۱: شمانیک تحلیل لایه‌ای علی (CLA) سبک‌های تربیت کودک در ایران

اسطوره / استعاره
(قلعه بسته گلخانه شیشه‌ای جزیره متروک باغدار هوشمند)
↑
گفتمان‌ها / جهان‌بینی‌ها
(اقتدارگرایی سنتی اسلام‌گرایی رسمی فردگرایی مدرن نئولیبرالیسم)
↑
علل اجتماعی (PESTEL)
(اقتصادی فرهنگی-اجتماعی نهادی فناوری زیست‌محیطی)
↑
لیتانی (نشانه‌های آشکار)
(تعارض والد-فرزند سردرگمی والدین تربیت ناسازگار) اسطوره / استعاره
(قلعه بسته گلخانه شیشه‌ای جزیره متروک باغدار هوشمند)
↑
گفتمان‌ها / جهان‌بینی‌ها
(اقتدارگرایی سنتی اسلام‌گرایی رسمی فردگرایی مدرن نئولیبرالیسم)
↑
علل اجتماعی (PESTEL)
(اقتصادی فرهنگی-اجتماعی نهادی فناوری زیست‌محیطی)
↑
لیتانی (نشانه‌های آشکار)
(تعارض والد-فرزند سردرگمی والدین تربیت ناسازگار)

جدول شماره ۶: صورت‌بندی نظام‌مند آینده‌های بدیل سبک‌های تربیت کودک در ایران

آینده	لایه غالب	توصیف فرآیندهای
آینده محتمل: بازتولید آشفتگی چندگفتمانی	لایه گفتمان (تقابل اقتدارگرایی، فردگرایی و بازارمحوری)	در این آینده، تعارض میان گفتمان‌های سنتی، فردگرایانه و نولیبرالی ادامه می‌یابد. سبک‌های تربیتی ناپایدار و متناقض باقی می‌مانند. فناوری نقش تشدیدکننده شکاف نسلی را ایفا می‌کند و خانواده‌ها میان کنترل و رهاسازی در نوسان خواهند بود.
آینده ممکن: گذار دیجیتال- مشارکتی	لایه علل اجتماعی (تحول فناوریانه و سواد تربیتی)	در این فرآیند، افزایش سواد رسانه‌ای و تربیتی، والدین را به سمت میانجی‌گری فعال و سبک‌های مقتدرانه سوق می‌دهد. فناوری از تهدید به ابزار تربیتی تبدیل می‌شود و الگوی «باغدار هوشمند» در بخشی از جامعه تقویت می‌گردد.
آینده مطلوب: نهادینه‌شدن تربیت رشدمحور	لایه اسطوره/استعاره (بازسازی روایت فرهنگی)	در این آینده، استعاره‌های کنترل‌محور و رهاکننده جای خود را به روایت‌های رشدمحور می‌دهند. تربیت مبتنی بر گفت‌وگو، مسئولیت‌پذیری و تاب‌آوری نهادینه می‌شود. هم‌افزایی میان خانواده، مدرسه و سیاست‌گذاری شکل می‌گیرد و سبک مقتدرانه آگاه به الگوی غالب تبدیل می‌شود.

تحلیل انجام‌شده نشان می‌دهد که آینده سبک‌های تربیت کودک در ایران وابسته به آن است که کدام لایه از میان چهار سطح CLA نقش غالب را ایفا کند. اگر تعارض گفتمان‌ها بدون بازسازی معنایی ادامه یابد، آینده محتمل به بازتولید آشفتگی خواهد انجامید. اگر اصلاحات در سطح ساختاری و آموزشی صورت گیرد، آینده ممکن تقویت می‌شود؛ اما تحقق آینده مطلوب، مستلزم تغییر در عمیق‌ترین لایه فرهنگی، یعنی استعاره‌های مسلط درباره کودک و تربیت است.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی آینده‌های بدیل سبک‌های تربیت کودک در ایران و با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل لایه‌ای علی (CLA) انجام شد تا فراتر از توصیف نشانه‌های آشکار، به تبیین ریشه‌های ساختاری، گفتمانی و فرهنگی تحولات تربیتی بپردازد. برخلاف بسیاری از پژوهش‌های پیشین که پیامدهای روان‌شناختی یا آموزشی سبک‌های تربیتی را

به صورت خطی بررسی کرده‌اند، یافته‌های این پژوهش نشان داد که چالش‌های تربیت کودک در ایران ماهیتی چندلایه، تعاملی و زمینه‌مند دارد و بدون درک این پیچیدگی، مداخلات تربیتی به نتایج پایدار منجر نخواهد شد.

در سطح لیتانی، یافته‌ها از افزایش تعارضات والد-فرزند، اضطراب‌های تربیتی و سردرگمی والدین در انتخاب سبک تربیتی حکایت داشت. این نتایج با یافته‌های پژوهش‌های داخلی همخوان است که افزایش اضطراب، کمال‌گرایی ناسازگار و مشکلات هیجانی نوجوانان ایرانی را گزارش کرده‌اند (خدادادی و دیگران، ۱۴۰۳؛ رضوی و دیگران، ۱۴۰۴). با این حال، تبیین این پژوهش نشان می‌دهد که این نشانه‌ها نه صرفاً پیامد «نقص مهارت‌های والدینی»، بلکه بازتاب شرایط اجتماعی و فرهنگی گذار هستند که در آن انتظارات از والدگری افزایش یافته؛ اما منابع حمایتی و چهارچوب‌های هنجاری تضعیف شده‌اند.

تحلیل در لایه علل اجتماعی نشان داد که فشارهای اقتصادی، سبک زندگی شهری، کاهش تعاملات خانوادگی و نقش فزاینده فناوری‌های دیجیتال، ساختار فرصت‌ها و محدودیت‌های تربیتی خانواده ایرانی را دگرگون کرده‌اند. این یافته با ادبیات بین‌المللی فرزندپروری در عصر دیجیتال هم‌راستاست که نشان می‌دهد والدین در شرایط جدید با افزایش بار هیجانی و شناختی مواجه‌اند (Livingstone & Blum-Ross, 2020). با این تفاوت که در ایران، ضعف سیاست‌های حمایتی و نهادهای میانجی موجب شده است والدین بیش از آنکه کنشگرانی فعال باشند، به ناظران مضطرب و واکنشی تبدیل شوند. بدین ترتیب، نوسان میان اقتدارگرایی و سهل‌گیری را می‌توان پاسخی انطباقی اما ناکارآمد به این فشارهای ساختاری دانست.

در لایه گفتمان و جهان‌بینی، یافته‌های پژوهش نشان داد که هم‌زیستی متعارض گفتمان‌های اقتدارگرایانه سنتی، اسلام‌گرایی رسمی، مدرنیته فردگرایانه و نولیبرالیسم تربیتی، به فقدان انسجام معنایی در نظام تربیتی ایران انجامیده است. این نتیجه با دیدگاه‌های بوردیو (۱۹۸۶) و گرامشی (۱۳۷۹) همخوان است که سبک‌های تربیتی را بازتابی از روابط قدرت و هژمونی فرهنگی می‌دانند. تبیین این پژوهش نشان می‌دهد که والدین ایرانی با «تعارض ارزش‌ها» مواجه‌اند، نه با فقدان ارزش؛ تعارضی که آنان را

میان اطاعت، آزادی، ایدئولوژی و منطق بازار سرگردان کرده و به شکل‌گیری سبک‌های تربیتی ناپایدار انجامیده است. این تبیین، یافته‌های پژوهش‌های داخلی در حوزه فرزندپروری دیجیتال را نیز توضیح می‌دهد که از به‌کارگیری هم‌زمان راهبردهای محدودکننده، نظارتی و فعال توسط والدین خبر داده‌اند (مطهری‌نژاد و قاسمی‌نژاد، ۱۳۹۷؛ سیدان و انگورج‌تقوی، ۱۴۰۲).

در لایه اسطوره و استعاره، پژوهش نشان داد که استعاره‌هایی چون «قلعه بسته»، «جزیره متروک» و «گلخانه شیشه‌ای» بیانگر ترس‌های عمیق فرهنگی نسبت به کودک، آینده و مسئولیت والدگری‌اند. این یافته تبیین می‌کند که چرا بسیاری از کنش‌های تربیتی والدین، ریشه در ناخودآگاه فرهنگی و تجربه‌های نسلی دارد و صرفاً با آموزش‌های تکنیکی اصلاح نمی‌شود. در این میان، استعاره «باغدار هوشمند» با ادبیات نظری سبک تربیتی مقتدرانه و مشارکتی همخوان است و می‌تواند به‌عنوان استعاره‌ای بومی برای بازسازی گفتمان تربیتی در ایران به‌کار رود؛ الگویی که میان نظم، محبت و گفت‌وگو تعادل برقرار می‌کند.

ترکیب یافته‌ها در چهار لایه تحلیل، امکان ترسیم سه فرانامه آینده - محتمل، ممکن و مطلوب - را فراهم ساخت. تبیین این فرانامه‌ها نشان می‌دهد که آینده تربیت کودک در ایران نه امری جبری، بلکه وابسته به انتخاب‌های گفتمانی و سیاستی امروز جامعه است؛ نتیجه‌ای که با دیدگاه‌های آینده‌پژوهانه عنایت‌الله و وندل بل هم‌راستاست. به بیان دیگر، گذار به تربیت مقتدرانه آگاه تنها در صورتی تحقق می‌یابد که مداخلات تربیتی به‌صورت هم‌زمان در سطوح ساختاری، گفتمانی و فرهنگی صورت گیرد.

در مجموع، این پژوهش نشان داد که تربیت کودک در ایران را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان مسئله‌ای روان‌شناختی یا آموزشی تحلیل کرد، بلکه باید آن را پدیده‌ای اجتماعی-فرهنگی و تمدنی دانست. رویکرد تحلیل لایه‌ای علی با پیوند دادن نشانه‌ها به علل و معناهای عمیق‌تر، امکان تبیین جامع وضعیت موجود و طراحی آینده‌های بدیل را فراهم می‌کند. از این منظر، آینده مطلوب تربیت کودک در ایران آینده‌ای است که در آن تربیت از منطق کنترل و اضطراب فاصله گرفته و بر پایه گفت‌وگو، مشارکت، خودآگاهی و مسئولیت‌پذیری بازتعریف شود.

با وجود تلاش برای ارائه تحلیلی جامع و چندلایه از آینده‌های بدیل سبک‌های تربیت کودک در ایران، پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی همراه بوده است که در تفسیر یافته‌ها باید مدنظر قرار گیرد. نخست آنکه این پژوهش با رویکرد کیفی و مبتنی بر مصاحبه با خبرگان انجام شده است؛ از این رو یافته‌ها در چهارچوب تعمیم‌پذیری تحلیلی قابل فهم‌اند و قابلیت تعمیم آماری به کل جامعه را ندارند. با این حال، استفاده از نمونه‌گیری هدفمند، تنوع دیدگاه‌های خبرگان و دستیابی به اشباع نظری، اعتبار تحلیلی نتایج را تقویت کرده است. دوم، تمرکز پژوهش بر تحلیل کلان و آینده‌نگر سبک‌های تربیتی موجب شد تجربه زیسته والدین و کودکان به صورت مستقیم در داده‌ها بازنمایی نشود. این امر ممکن است دامنه تبیین‌های خرد و موقعیت‌محور را محدود کرده باشد؛ از این رو انجام پژوهش‌های مکمل با مشارکت مستقیم والدین و کودکان، به‌ویژه با رویکردهای قوم‌نگارانه یا ترکیبی، در مطالعات آینده پیشنهاد می‌شود.

سوم، فرآیندهای ترسیم‌شده در این پژوهش مبتنی بر شرایط اجتماعی، فرهنگی و فناورانه زمان انجام تحقیق هستند و نباید به عنوان پیش‌بینی‌های قطعی تلقی شوند، بلکه ابزاری برای تفکر آینده‌نگر، سیاست‌گذاری انعطاف‌پذیر و کنش‌گری آگاهانه به‌شمار می‌آیند. بدیهی است که تحولات شتابان اجتماعی و فناورانه می‌توانند برخی از مسیرهای ترسیم‌شده را در آینده دستخوش تغییر کنند.

چهارم، تحلیل لایه‌های عمیق گفتمانی و استعاره‌ای در رویکرد تحلیل لایه‌ای علی، ناگزیر متأثر از خوانش تفسیری پژوهشگر است. هرچند تلاش شده است این خوانش بر پایه داده‌های تجربی و چهارچوب نظری معتبر صورت گیرد؛ اما امکان ارائه خوانش‌های بدیل در بافت‌های فرهنگی متفاوت یا با مشارکت گروه‌های اجتماعی دیگر وجود دارد.

در نهایت، تمرکز پژوهش بر بافت فرهنگی-اجتماعی ایران، تعمیم مستقیم نتایج به سایر جوامع را محدود می‌سازد؛ با این حال، چهارچوب مفهومی و منطق تحلیلی به‌کاررفته می‌تواند به عنوان الگویی روش‌شناختی برای مطالعه آینده‌های بدیل تربیت کودک در سایر زمینه‌های فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد.

منابع

- تاج‌الدینی، س.، محمدی، ز.، علی‌نیا، ح.، و کریمی، ر. (۱۴۰۴). رابطه بین سبک فرزندپروری مستبدانه و کمال‌گرایی تطبیقی/اجتماعی. *سومین همایش بین‌المللی فناوری‌های هوشمند در عرصه علوم تربیتی، روان‌شناسی، مشاوره و فلسفه*.
<https://civilica.com/doc/2516196>
- خدادادی، ا.، زرشناس، ه.، احمدی، س.، آقچی، ا.، و کنشلو، ر. (۱۴۰۳). بررسی تأثیر سبک فرزندپروری بر عزت‌نفس و کمال‌گرایی با نقش میانجی نقاط قوت منش در نوجوانان مبتلا به اختلالات اضطرابی. *فصلنامه علوم پزشکی شاهرود*، ۱۰(۱)، ۸-۱۶.
<https://sjms.shmu.ac.ir/index.php/ijhs/article/view/1081>
- سیدان، ف.، و انگورج‌تقوی، ف. (۱۴۰۲). مطالعه نحوه میانجی‌گری والدین در مواجهه با فضای رسانه. *مطالعات رسانه‌های نوین*، ۹(۳۵)، ۳۹۷-۴۴۴.
<https://sid.ir>
- عیوضی، م. (۱۳۹۵). آینده‌پژوهی سیاسی. *راهبرد*، ۲۵(۷۹)، ۱۷۷-۱۹۸.
<https://sid.ir/paper/514370/fa>
- مطهری‌نژاد، ح.، و قاسمی‌نژاد، م. (۱۳۹۷). تأثیر سبک‌های فرزندپروری اینترنت بر کاربرد اینترنت توسط دانش‌آموزان. *مطالعات رسانه‌های نوین*، ۴(۱۶)، ۳۰۱-۳۳۳.
<https://sid.ir/paper/264560/fa>
- نصیری، ب. (۱۴۰۰). سناریوهای تغییر در سبک زندگی خانواده ایرانی با تأکید بر نقش‌آفرینی فناوری‌های نوین ارتباطی از دیدگاه خبرگان. *دین و ارتباطات*، ۲۸(۱)، پیاپی ۵۹، ۳۳۱-۳۷۴.
<https://sid.ir/paper/1011506/fa>
- Bell, W. (2011). *Foundations of futures studies: Human science for a new era* (Vol. 1). Transaction Publishers. <https://archive.org/details/foundationsoffut0001bell>
- Benedetto, L., & Ingrassia, M. (2020). Digital parenting: Raising and protecting children in a media world. In *Parenting: Studies by an ecocultural and transactional perspective*. IntechOpen. <https://doi.org/10.5772/intechopen.91864>
- Borghei Movahed, L. A., & Zeinalizadeh, B. (2024). Predicting social well-being based on parenting styles and internet addiction in students. *Iranian Journal of Educational Sociology*, 7(4), 74-82. <https://doi.org/10.61838/kman.ijes.7.4.8>
- Bourdieu, P. (1986). The forms of capital. In J. G. Richardson (Ed.), *Handbook of theory and research for the sociology of education* (pp. 241-258). Greenwood Press. https://home.iitk.ac.in/~amman/soc748/bourdieu_forms_of_capital.pdf

- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77–101. <https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa>
- Flick, U. (2018). *An introduction to qualitative research* (6th ed.). Sage Publications. <https://us.sagepub.com/en-us/nam/an-introduction-to-qualitative-research/book243851>
- Inayatullah, S. (2004). *The causal layered analysis (CLA) reader: Theory and case studies of an integrative and transformative methodology*. Tamkang University Press. https://www.metafuture.org/wp-content/uploads/2013/12/CLA_reader.pdf
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. Sage Publications. <https://us.sagepub.com/en-us/nam/naturalistic-inquiry/book842>
- Livingstone, S., & Blum-Ross, A. (2020). *Parenting for a digital future: How hopes and fears about technology shape children's lives*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oso/9780190874698.001.0001>
- Locke, J. (1996). *Some thoughts concerning education*. Hackett Publishing Company. (Original work published 1693).
- Mill, J. S. (2001). *On liberty*. Batoche Books. (Original work published 1859).
- Rahanandeh, P., & Naeimi, E. (2023). Parent-adolescent interaction in Iranian adolescents born since 2001: A qualitative study. *International Journal of Behavioral Sciences*, 17(1), 1–7. <https://doi.org/10.30491/IJBS.2023.362021.1853>